

هن مهدوی هستم
(ترجمه رساله الهدی)
تألیف سید محمد نوربخش

به کوشش رسول جعفریان

مقدمه

سید محمد نوربخش، بانی سلسله نوربخشیه و یکی از مدعیان مهدویت در نیمه نخست قرن نهم هجری است که وقتی در سال ۸۲۶ ادعای مهدویت کرد، آشکارا هدفش را گرفتن حکومت و تأسیس سلطنت عنوان نمود. وی با وجود داشتن مذهب اثنا عشری، غرق در مفاهیم صوفیانه بوده و وابستگی عمیقی به مشایخ صوفیه داشته است. وی به تدریج، خود را بانی سلسله جدیدی دانست و حتی به عنوان مهدی موعودی معرفی کرد که به امر خدا و رسول و نیز با توصیه مشایخ می‌بایست قیام کند و چونان جدش امام علی (ع) علاوه بر علم و سیادت، مملکت‌داری نیز بنماید.

پیش از این در باره ادعای مهدویت وی، اسناد و مدارکی در دست بود که بخشی از آنها را ضمن بحثی که در جای خود در همین کتاب داشتیم، عنوان کردیم. در میان این اسناد و منابع، رساله الهدی که به تازگی یافت شده، یکی از ارزشمندترین نوشته‌هاست. رساله یاد شده که دو نسخه از آن، یکی در کتابخانه اسعد افندی (ش ۳۷۰۲ برگ ۸۵ - ب ۱۰۸ آ) و دیگری در فاتح (ش ۵۳۶۷ برگ ۱۰۱ آ - ۱۳۹ آ) باقی مانده، توسط دانشجویی پاکستانی با نام بشیر رونویسی شده و در انتهای پایان‌نامه‌اش در باره نوربخش درج شده است.^۱ جدای از آنکه رساله بسیار مغلوط خوانده و تایپ شده، و تاکنون چاپ نیز نشده (تا آنجا که

1. Bashir-Shahzad. Between mysticism & messianism (dissertation): The life & thought of Muhammad Nurbakhsh. New Haven. 1997. Yale University.

بنده واقفم) در اینجا برای تکمیل مباحث مربوط به مهدیان دروغین، ترجمه فارسی آن را خدمت خوانندگان ارائه می‌کنم.

هدف اصلی از نگارش این رساله، اثبات مهدویت نوربخش، توسط خود اوست. بنابر این ما شاهد ادله‌ای هستیم که وی آنها را برای اثبات این امر ارائه کرده است. چنین نوشته‌ای، این امتیاز را دارد که ما دقیقاً با سیر تحول فکری وی در این باب، نوع استدلال‌های مرسوم در این زمینه و چگونگی معرفت وی در باره مفاهیمی چون نبوت، ولایت و مهدویت، آشنا شویم. اهمیت خواب و کشف نیز در این اثر، بسیار مهم و قابل توجه است.

نوربخش در این زمینه، ابداعات جالب توجهی دارد و شاید در برخی از عرصه‌های بحث، مانند استفاده از مفهوم بروز که نوعی حلول ارواح پیشین در اجساد بعدی است و البته به نظر وی با تناسخ بسیار تفاوت دارد، روش‌های تازه‌ای را گشوده باشد. افزون بر این، رساله حاضر گرچه عرفانی و مهدوی است، یک رویه اصلی آن، طرح تصوف سیاسی است. وی در این اثر، روی مفهوم «ظلمه» تکیه ویژه دارد و از عالمان سوء که همراه ظلمه هستند، سخت گلایه‌مند است. بدین ترتیب خود را مروج روشی عدالت‌خواهانه می‌داند و تأکید می‌کند با وجود علاقه‌ای که به سیاحت در زمین دارد - آن هم به پیروی میر سید علی همدانی - اما از سوی خدا و رسول و مشایخ به وی گفته شده است که باید حکومت و سلطنت را به دست آورد.

همچنین اطلاعات تاریخی این رساله در شناخت اوضاع تصوف و سلسله تأسیسی وی در این مقطع، اهمیت دارد. در بخشی از رساله وی، اسامی شماری از هم‌دوره‌ای‌های خود را که به او پیوسته‌اند، و نیز شاگردانش را آورده که بالغ بر هفتاد نفر و غالباً گیلانی و خراسانی هستند.

ترجمه رساله الهدی

اما بعد؛ چنین گوید بنده فقیر و نیازمند به تأیید الهی و مشتاق به لقای اولیاءالله، محمد بن محمد بن عبدالله، کسی که شیخ او، وی را ملقب به نوربخش کرد:

زمانی که خداوند اراده فرماید تا قومی را هدایت کند، رسولی از میان آنان بر می‌انگیزد، آنچنان که در امت‌های پیشین و روزگاران گذشته چنین کرد؛ یا ولی‌ای را [بر می‌گزیند] چنان که پس از ختم نبوت در این امت مکرمه محمدیه چنین کرد. امر نبوت نیز با معجزات ثابت می‌شود، چنان که ولایت با کرامات. کسی که در صدد شناخت اولیاء است، سزاست تا آنان را با اظهار کراماتشان بشناسند، کما این که انبیاء را با معجزاتشان می‌شناسد.

آن کس که انبیاء و اولیاء را از راه کشف و شهود و الهام قلبی و اعلام غیبی بشناسد، نبی یا ولی است، اما جز اینان، دیگران، باید معجزه یا کرامت از نبی و ولی ببینند. بر اولیاء جایز است که کرامات خویش ظاهر

این صفحات توسط جناب آقای دکتر علی فراهانی در اختیار بنده قرار گرفت که بدین وسیله سپاس خود را از ایشان اظهار می‌نمایم. امیدوارم روزی با دریافت تصاویر نسخ خطی، مروری مجدد بر متن عربی داشته باشم.

کنند، چنان که بر انبیاء واجب است معجزات خویش را ظاهر سازند. هدف از معرفت اولیاء، معرفت خداوند است، و این همان هدف از خلقت جن و انس است، آنجا که خداوند فرمود: «و ما خلقتُ الجنَّ و الانسَ الاَّ ليعبُدُون». ابن عباس گفت: ليعرفون. در حدیث قدسی هم آمده است: «كنتُ كنزاً مخفياً فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لأعرف».

شناخت خداوند سه مرتبه دارد: تقلیدی، استدلالی و شهودی. از نظر جزئی، هیچ نهایی ندارد [و من وجه جزئی لا نهاییه لها]، اما خالی از این سه وجه نیست.

خواستار حق نباید به مرتبه تقلیدی بسنده کند؛ بلکه باید به مرحله استدلالی برسد و از استدلال به شهود. ترقی از مرتبه نخست، جز همراهی با عالم ربّانی ممکن نیست. چنان که رفتن از مرتبه دوم به سوم، جز به همراهی مرشد صمدانی امکان ندارد. بنابراین، ای طالب! بر تو باد تا با مرشد کامل مکمل مصاحبت کنی؛ مرشدی که جامع همه مراتب ولایت باشد که همانا اطوار قلبی و انوار غیبی، مکاشفات صوری و قبری [القبریة!]، اطلاع بر قلبها و روحها، سیر در افلاک، پرواز با ملائکه، وصول به تجلیات از آثار و افعال و صفات و ذات، با فناء و بقا، و مظهرت و کلیت، و علم به الله که علم حقیقی است، و علم به طریق وصول به خدای متعال که همان علم طریقت است، می باشد.

اسباب [رسیدن به] این مراتب، توبه از سیئات، رعایت تقوا در تمامی اوقات، عمل صالح، کثرت ریاضت و مجاهدت از خدمت، گوشه نشینی، خلوت گزینی و چله نشینی، آن هم با اجازه مرشد واصل موصول به مقامات، نه از طرف خودش باشد؛ چرا که کار سر خود، نتیجه ای جز تولید افکار فاسد و ترهات ندارد.

از این مقدمات چنین معلوم می شود که معرفت خداوند، آنچنان که باید، متوقف بر معرفت ولی ای از اولیاء اوست؛ معرفت ولی هم جز برای ولی به دست نمی آید. پس چون ولایت متوقف بر مصاحبت ولی باشد و معرفت ولی هم متوقف بر ولایت، بنابراین دور لازم می آید که محال است.

آنچه شدنی است، این است که معرفت ولی بالفعل، برای ولی بالقوه ممکن است، چنان که به تجربه دانسته شده است که ولایت بالقوه است که انگیزه درخواست ولی مرشد را دارد که به کمک مصاحبت او ولایت از قوه به فعل می رسد. درست است که این معرفت تامه نیست، اما در آغاز راه، همین مقدار کافی است، چرا که به همین مقدار، میل به مصاحبت با اولیاء پیدا می شود. در همین همراهی است هر روز معرفت تازه ای در سایه طهارت و عبادت به دست می آید و روزانه، مناسبت، افزوده می شود و به ازدیاد مناسبت، معرفت زیادتزاده و بر پله های عرفان بالاتر می رود تا آنکه به کمال معرفت که همانا جز با کمال کشف و رؤیت به دست نمی آید، می رسد. حال وقتی که شناخت یک ولی کم مرتبه، جز با وسائلی از علوم و معارف و مناسبات و مکاشفات شناخته نمی شود، روشن است که شناخت ولی کامل، تنها با وسائط بسیار کامل تر ممکن خواهد بود.

از این روی بر من است تا آنچه را برای من از گفته های متقدمان و مکاشفات متأخرین روی داده و از علامات و خصائل و ویژگی ها و فضائل گفته شده، بیان کنم تا آن کسان که مرا نمی شناسند، بشناسند و از جهل در آیند. چنان که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خویش را شناسد، به مرگ جاهلی در گذشته است. اگر هم مرا می شناسد، بر معرفت او افزوده شود.

[روایات رسول (ص) در باره ظهور مهدی]

سخن را با کلام جدم سید المرسلین (ص) آغاز می‌کنم که فرمود: اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند چندان آن را طولانی خواهد کرد تا مردی از فرزندان من خروج کند که نام او نام من، و کنیه او کنیه من خواهد بود، و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، چندان که پر از ظلم و جور شده است.

و حضرت (ص) فرمود: مهدی از فرزندان فاطمه است. و نیز با اشاره به حسین (ع) فرمود: از فرزندان اوست. و نیز فرمود: **اقنی الانف، أجلي الجبهه، خفيف الشعر، أشم الانف، لونه عربي و جسمه اسرائلي، علي خده الايمن خال.** بینی کشیده، پیشانی بلند، کم موی، بینی شمیم‌دار، رنگ عربی، جسمی مانند اولاد یعقوب که در سمت راست صورتش خالی هست. و در روایتی آمده است: روی سمت چپ صورت او خال سیاه مربع است، یعنی نه بلند است و نه کوتاه.

و نیز حضرت علیه السلام فرمود: **خُلِقَ او، خُلِقَ من است.** و نیز فرمود: کم‌ترین دوره سلطنتش هفت سال، اگر نه هشت و اگر نه نه سال خواهد بود. امت من در روزگار وی، تنعمی خواهند داشت که هیچ زمانی نداشته‌اند. مردمان پاک و فاجر از آن بهره‌مند خواهند بود و از آسمان یکسره بر آنان خواهد بارید و زمین چیزی از نبات را در خود ذخیره نخواهد کرد. تمامی اهل زمین و آسمان و پرندگان از خلافت او راضی خواهند بود.

و فرمود: گنج‌ها را استخراج خواهد کرد، شهرهای کفر را خواهد گشود و چندان مال توزیع خواهد کرد که سائل نزد او آمده و خواهد گفت: ای مهدی! به من بده. پس چندان به او خواهد داد که نتواند حمل کند و فرمود: وقتی دعوتش را آغاز کند، سَنَس میانہ سی و چهل سال خواهد بود. و فرمود: وقتی پرچم‌های سیاه را از سمت خراسان دیدید، بیابید حتی اگر از روی برف باشد، چرا که خلیفه خدا مهدی در آن است. و فرمود: مهدی از سمت مشرق خواهد آمد. و فرمود: ما هفت نفر سادات اهل بهشت خواهیم بود: من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی.

از علی - کرم الله وجهه - نقل شده که گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا مهدی از ما آل محمد است یا غیر ما؟ رسول خدا (ص) گفت: نه، از ماست. خداوند با وی دین را ختم خواهد کرد، همان طور که با ما آغاز کرد. به کمک ما از فتنه‌رهایی خواهند یافت، همان طور که از شرک‌رهایی یافتند. پس از دشمنی‌هایی که به خاطر فتنه‌میانسان رخ می‌دهد، قلب‌هاشان با ما الفت می‌یابد، چنان که پس از شرک نیز با ما الفت یافتند. با ما اخوت خواهند یافت؛ بعد از آنکه بر سر فتنه با هم عداوت کردند، چنان که بعد از عداوت در شرک هم، با ما با یکدیگر اخوت یافتند.

و فرمود: قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه مردی از اهل بیت من، پادشاهی یابد. قسطنطنیه و جبال دیلم فتح گردد و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد، خداوند چندان آن را طولانی خواهد کرد تا این دو دیار فتح شود.

نیز فرمود: پس از من خلفایی خواهند بود و از پس آنان امرائی و پس از آن پادشاهان جبار؛ سپس مردی از اهل بیت من خروج خواهد کرد که زمین را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده، سرشار از عدل و

داد خواهد کرد.

جَدُّ من آدم الاولیاء علی مرتضی - علیه سلام الله و سلام رسول الله - فرمود: «لکل اناس دولة و دولتنا فی آخر الزمان»؛ هر مردمی دولتی دارند و دولت ما در آخر الزمان خواهد بود. و گفت:

وَلَا یَهِزِلُ	بُنَى إِذَا مَا جَاءَتِ التُّرُکُ فَانْتَظِرْ
و لَا عِنْدَهُ جَدٌّ وَ لَا هُوَ یَعْقِلُ	وَ ذَلْ مُلُوكِ الظُّلْمِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
وَ بِالْحَقِّ یَأْتِیْكُمْ وَ بِالْحَقِّ یَعْمَلُ	صَبَّیْ مِنَ الصَّبِیَّانِ لَا رَأَى عِنْدَهُ
فَلَا تَخْذُلُوهُ یَا بَنَى وَ عَجَلْ	فَمَنْ قِیَامَ الْقَائِمِ الْحَقِّ مِنْكُمْ
	سَمَى رَسُولِ نَفْسِی فِدَاؤُهُ

فرزندم! وقتی ترک‌ها آمدند، در انتظار ولایت مهدی باشد که برپا شده و عدالت را محقق خواهد ساخت. در آن وقت پادشاهانی از بنی‌هاشم ذلیل خواهند شد و با کسی از آنان که عیاش است، بیعت خواهد شد. وی کودکی از کودکان است که عقل و رأی از خویش ندارد و جدی نیست. در این وقت است که قیام قائم صورت خواهد گرفت و با حق خواهد آمد و به حق عمل خواهد کرد. هم‌نام رسول خداست که جانم فدای اوست؛ فرزندانم او را خوار نسازید و بشتابید. ابن عباس گوید: مادر مهدی از دختران ملوک ترک است.

[سخنان عارفان در باره ظهور مهدی، محمد نوربخش]

محقق مغربی محیی‌الدین عربی - قدس الله تعالی سرّه العزیز - گوید: خاتم ولایت مطلقه از «عرب العجمه» است؛ یعنی یکی از والدین او عربی و دیگری عجمی خواهد بود. به غیر عرب، عجم گفته می‌شود، چه ترک باشد چه فارس یا جز اینها. خاتم ولایت مطلقه، همان حقیقت محمدیه است که یک‌بار ظاهر شد و خاتمه نبوت تشریحی بود و وقع موقع لبنة من الفضة، و جایگاه آن جایگاه خشتی از نقره است، پس بار دیگر ظاهر خواهد شد و ولایت را خاتمه خواهد داد و به نظر می‌رسد که در جایگاه دو خشت، یکی از طلا و دیگری از نقره قرار دارد. چنین ظهوری از برزات مکمل است نه از باب تناسخ. تفاوت در این است که تناسخ، وصول روح است بعد از فارغ شدن از جسد به جنین تازه‌ای که آماده پذیرش روح است؛ یعنی از ماه چهارم از زمان سقوط نطفه و قرار گرفتن آن در رحم، این مفارقت از جسد و وصول به جسد دیگر متصل به هم بدون فاصله است؛ اما بروز چنین است که روح از ارواح مکمل بر کامل فیضان می‌کند، کما اینکه تجلیات بر آن افاضه می‌شود و این مظهر آن می‌گردد و می‌گوید: من همو هستم. و [ابن عربی] گوید: خاتم ولایت مطلقه از ولایت چین ظهور خواهد کرد؛ یعنی از ماوراءالنهر جیحون، چرا که ماوراءالنهر از بلاد چین است.

محقق جوینی سعدالدین حموی - قدس الله تعالی سره - گوید:

إذا بلغ الزمان عقيب صوم و بسم الله فالمهدى قام

یعنی در سال ۸۲۶ از هجرت محمدی. چرا که میم که در پایان کلمه «عقیب صوم» است و حروف کتابت شده در «بسم الله الرحمن الرحيم» روی حساب جمل، همین مقدار می‌شود. و می‌گوید: مهدی، دشمنانش را با نیروی روحانی دفع می‌کند نه با اسلحه مادی. او سخنان فراوانی در باره امام موعود دارد که از آن جمله کتاب المحبوب است. در این کتاب آورده است: خداوند او را با ارواح مؤمنان صالح مقتول با شماری از صادقین صدیقین مؤید کرده است، چنان‌که خداوند روح نبی‌اش موسی - علیه‌السلام و الصلاة - را با ارواح اطفال مقتول به دست فرعون و اقوام وی یاری کرد. این ارواح بر روح او تجمع کرده است، چنان‌که ملائکه در سدره المنتهی تجمع کرده است، آن‌گاه که نور خلاق از طرف ارض اشراق برای تحقق امر یوم التلاق، روزی که «التفت الساق بالساق» آن را پوشانده است. بنابراین روح محبوب و روح موسی، مؤید به ارواح مؤمنان آن هم با نصرت رب العالمین است.

و باز گوید: آنچه را رسول خدا (ص) گفته است: وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد، هیچ گناهی در شأن او به او ضرر نمی‌رساند. رسول با این حدیث به او بشارت داده، چنان‌که خداوند رسولش را با آیه «إنا فتحنا لك فتحا مبينا» «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر و يتم نعمته عليك و یهدیک صراطا مستقیما» بشارت داده است.

از جمله بشارت‌ها، آن است که طائر عرشی احمد قریشی، که خدای او را سلامت بدارد و برکات تجلیات او را بیشتر کند، سعدالدین حموی - قدس سره - را در رمضان ۸۵۶ دیده که گفته است: مهدی موعود در این سال از غیبت بیرون می‌آید، اما کارش راه نمی‌افتد، ناراحت باز می‌گردد، سپس بار دیگر خروج خواهد کرد و این بار کارش راه خواهد افتاد.

من آنچنان که گفته، خروج کردم و مخزون بازگشتم؛ پس رخ داد آنچه شاهدی بر تحقق خبر اوست. صاحب رشد و هدایت نجم‌الدین رازی مشهور به نجم دایه - قدس الله تعالی سره - گفته است: ولادت قطب مولود بعد از سال ۷۰۰ و پیش از ۸۰۰ از هجرت خواهد بود. و آنچه نوشته است [المدة مهلة اهل الذمه. نسخه بدل: مهلة!] هشتصد سال شمسی است و این با سخن حموی و رازی - رحمه‌الله - منطبق است. مانند این از قدوة الحكماء المحققین نصیر الدین محمد طوسی - رحمه‌الله - در یک شعر فارسی نقل شده است؛ و این همان است که از جاماسب حکیم نقل شده که گفت: ابتدای دعوت او روز جمعه بعد از زوال شمس، در نیمه رجب سال ۸۲۶ هجری است، در حالی که قرآن وسطی میان دو علوی است که با آن رویداد، مطابق تواریخ اولیاء، دوره‌ای از زمان رسول الله (ص) تمام می‌شود.

مرشد حقانی علاءالدوله سمنانی - قدس الله تعالی روحه - گوید: مهدی در سلسله من خواهد بود و قطب پنجم از من است. او فرزند رسول الله از سه نطفه است: نطفه صلیبی به خاطر سیادت، قلبی به خاطر عفت و حقی به خاطر ولایت. حسینی است از طرف پدر و حسنی است از طرف برخی از مادران پدری. در مشرب توحید، معتدل است، نه تفریطی و نه افراطی.

مرشد صمدانی محمود مزدقانی - قدس الله تعالی سره - گوید: مهدی از سلسله من پدیدار خواهد شد. پدرم - قدس الله تعالی سره - در اثناء سخنش در حضور مردم گفت: محمد المهدی کسی است که در صلب من است و آنگاه دستش را بر صلب خویش نهاد. و نیز گفت: فرزندم محمد وقتی به سن چهل سالگی برسد، هیچ کس در شرق و غرب عالم نیست که در دانش با او معارضه تواند کرد و فائق آید. و نیز در بیماری یرقان خویش که بیماری سختی بود و اطرافیان در فکر آماده کردن وی برای انتقال از این عالم بودند، به فراست دریافت که آنان گمان می کنند مرگ او در این بیماری است، به آنان گفت: نگران نباشید؛ من باقی خواهم ماند تا فرزندم متولد و هفت ساله شود. در آن وقت است که به دار آخرت خواهم شتافت. و خداوند این چنین وعده او را حق قرار داد.

آنگاه، وقتی مادرم به من باردار شد و آن هنگام که من در شکم او بودم، هر از گاه به شکم خود اشاره کرده می گفت: این محمد من چنین است و چنان. به خاطر مبالغه وی در باره من، وقتی در ساوجان به دنیا آمدم، فاطمه دختر سید قطب الدین، از روی امتحان وی، به پدرم گفت: دختری به دنیا آمده است. او خشمگین شده و ریش خود را گرفته و گفت بود: اگر ودیعه من، پسر نباشد، من از نسل علی بن ابی طالب نیستم. بعد از این بود که به او گفتند که آن مولود، پسر است، اما سبز چشم است. گفته بود: به خدا چنین نیست. پس وعده وی را محقق یافتند و ارادت آنان افزون شد. من خود از او شنیدم در حالی که شش ساله بودم و کنارش نشسته بودم و دستم روی زانوی او بود که گفت: این پسر من محمد، من است و من اویم. کسی که او را آزار دهد، مرا آزار داده است. او بارها به مادر و برادران و خواهرانم را بارها توصیه مرا کرد. طائر قریشی نورالدین عبدالرحمان قریشی - قدس الله تعالی سره - گوید: ظهر روز جمعه ۲۷ محرم سال ۷۹۵ مهدی متولد شد. و این تاریخ ولادت من است.

قطب الارشاد، عالم ربانی محمد بن محمد بن احمد اذکانی - قدس الله تعالی سره - گوید: مهدی را دیدم که از جانب مشرق آمد، روی سرش عمامه سیاه و لباسی سیاه بر تنش بود. شیخ و سید و سند من مرشد صمدانی اسحاق بن آرامشاه ختانی - قدس الله تعالی سره - گوید: بر من آشکار شده که تو مهدی آخر الزمان هستی. او با من بیعت کرد و گفت: نترس! من شهادت می دهم که تو امام موعود هستی، جانم به فدایت. خداوند تو را از مردم حفظ خواهد کرد. اما بلاء روی سر انبیاء و اولیاء است و این خود حکمت بالغه ای دارد. او به عهد خود وفا کرد و جانش را فدای من کرد. و نیز به من گفت: من دیدم که کمال یوسف صدیق بر تو افاضه شد.

و نیز گفت: دیدم که قدم های تو از نور بود، چنان که به هر جایی که می رسید، آنجا را روشن می کرد، یا گفت: عالم را منور می کرد. و در اربعین، شبی به اصحاب خلوت گفت: حاضر شوید. حاضر شدند و من هم حاضر گشتم. خطاب به اصحاب حاضر گفت: این محمد در ظاهر مرید من است، اما در حقیقت شیخ من است، و به من اشاره کرد. در همان شب خرقه شیخش را به من پوشاند. این همان خرقه ای است که در آن از دار فناء به دار بقا رفت.

در همین خلوت، شیخ من، شیخ او، علی همدانی سید - قدس الله سرهما - را دید که دستور غذا برای

فقیران به حلوا می داد و فراموش کرد آنچه را در خواب دیده بود. و من در این شب که شب دهم بود، به یوسف خادم گفتم حلواء درست کند. زمانی که خادم حلوا را پیش شیخ گذاشت، خوابش به یادش آمد. من را خواست و در باره دستور دادن به خادم برای پخت حلوا سؤال کرد. گفتم، من به او گفتم چنین کند. او آنچه را در خواب دیده بود، بیان کرده و از من تعجب کرد. یک بار دیگر در همین خلوت، من مانع از آمدن بچه‌ها به خانه‌ای شدم که خلوت در آن برگزار می‌شد، اما از خدمت در مطبخ منعشان نکردم. شیخ من، منع من را نشنید، اما دید که شیخ او شماری از بچه‌ها را از خانقاه بیرون کرده است. همان شب این خواب را تعریف کرد. برخی از حضار تبسم کردند. او از تبسم‌شان پرسید. گفتند: این مرد آنان را اخراج کرد و به من اشاره کردند. یک‌بار دیگر هم اتفاقی برای من افتاد، پیش از آنکه بعینه آن را به یاد آورم، اما او همان را از شیخش در خواب دیده بود. همو در ایام حیات و پیش از شهادت مکرر گفته بود که هیچ کس از ظالمان حتی نمی‌تواند به مویی از بدن تو آسیب بزند. تاکنون چنین بوده است.

استادم در تصوف و حدیث، محمود الکامل - قدس الله تعالی سره - کسی که مرا تربیت کرده و خواب‌های مرا تعبیر می‌نمود، گفت: من در مراقبت بودم، تو را دیدم که روی تختی نشسته بودی. روی سرت هم انبوهی موی بافته بود، چنان‌که علویان چنین‌اند.^۱ در دست نیز شش لؤلؤ داشتی که برخی کاملاً شفاف نبود. مردم نزد تو رفت و آمد کرده و با تو بیعت می‌نمودند، و ما در آنجا یقین داشتیم که تو همان امام موعود هستی.

عمدة الواصلین و قدوة ارباب المكاشفة بالیقین خلیل الله بن رکن‌الدین بغلانی - قدس الله تعالی سره - گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که به مردم خطاب می‌کرد: بیایید و با فرزند من بیعت کنید. و با دست اشاره به تو می‌کرد و آنان یقین داشتند که او، همان مهدی موعود است.

عارف مکاشف محمد بن علی بن بهرام قائی - قدس الله تعالی سره - گفت: رسول خدا (ص) را دیدم، مسئله‌ای را در حقائق پرسیدم؛ در پاسخ فرمود: حقیقت اشیاء را کسی جز مهدی نمی‌داند و با دست اشاره به من کرد.

بار دیگر هم از یک عالم علوی شنید که دشمنان محمد، معروف به نوربخش، به زودی نابود خواهند شد، مانند کسی که در قندوز بود. کسی که در قندوز بود، از من در باره او تفحص کرد. من به او گفتم: خبر بعد از بیست روز به من رسید که دشمنی که در قندوز بود، هلاک شده است، همان طور که خدا به ما وعده کرده بود. یک بار دیگر با وی از دست ستمگران به کوه‌های البرز پناه بردیم و چهل شب عزلت اختیار کردیم. زمانی که از خلوت فراغت یافتیم، در حالی که خاطر او پر از محنت و هجوم بلاها و دشمنی دشمنان بود، به من گفت: ما از دعوت به امامت، جز مشقت نصیبی نبردیم. گفتم: به عالم غیب بنگر؛ اگر اشارتی به ترک دعوت به امامت یافتی، آن را اختیار کن. او توجه کرد و شنید که صدایی می‌گوید: مهدی خواهد آمد. خودش و مردم استقبال کردند. وقتی وصل شد و صورت او [مهدی] آشکار گشت، من را به

۱. سعدی گوید: شیادی موی گیسوان برتافت که من علوی‌ام

شکل فارس [اسب سوار] دید و محقق ساخت که من امام موعود هستم. آنگاه خوابش را برای من تعریف کرد و گفت: ما ناچار از بلا هستیم و خلاصی از این محنت‌ها برای ما نیست. پس توکل بر خداوند کردیم، به درستی که خداوند متوکلان را دوست دارد.

ولی السکران اسحاق بن یوسف - قدس الله تعالی سره - در طایقان [طالقان] به من گفت: در خواب دیدم که گویی در مسجد الحرام هستم، پس شنیدم که مهدی ظاهر شده است. به دیدار وی شتافتم. وقتی او را دیدم و صورتش بر من آشکار شد، دیدم تو هستی. خوشحال گشتم و یقین کردم که تو امام موعود هستی. مرشد ربانی شهاب الدین جورانی - قدس الله سره - گفت: جبرئیل - علیه السلام - را به صورت پرنده‌ای بالای سر تو دیدم، در حالی که بال‌هایش را به زمین گذاشته بود. پرسیدم این چیست؟ گفت چنین کردم، زیرا هر کسی او را با شمشیر یا نیزه یا تیر قصد او کند، روی بال من خواهد افتاد نه بر او. و می‌گفت: وقتی دیدم که جبرئیل تو را محافظت می‌کند، اطمینان قلبی یافتم. در حالی که مردم می‌گفتند: ان البئر التي كنت فيها قد اهلوا! [کذا؟] اهلکوا نیست؟

واصل صمدانی محمد بن سعد همدانی - سلمه الله - گفت: علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را دیدم. از او پرسیدم: وقتی خداوند بر کسی در یک شب تجلی کند، چند بار ممکن است؟ به من فرمود: در روزگار رسول الله (ص) یازده نفر از اهل تجلی بودند. یکی از آنها خدمت رسول - علیه السلام - آمد و گفت که در شب، چهل بار بر او تجلی شده است. رسول الله آن را نیکو شمردند. من گفتم: ای امیر مؤمنان! در این زمان، در همراهی نوربخش، بسیاری هستند که در یک شب بیش از نهمصد هزار تجلی برای آنها رخ می‌دهد و همین مقدار فناء فی الله و بقاء بالله. حضرت - علیه السلام - فرمود: او در ظاهر فرزند من و در باطن پدر من است. من مانند جسم برای او و او مانند روح برای من است.

یک بار دیگر خطاب از رب الارباب به وی رسید که خداوند - جل جلاله - گفت: دشمنان امام تو، محمد را نابود خواهیم کرد؛ و بسیاری را نام برد. بسیاری از آنان که نام برد، نابود شدند و باقی هم به زودی، و ان شاء الله، نابود خواهند شد، همان طور که خداوند وعده کرده است.

و نیز گفت: در سفر بودم. به یکی از ابدال به نام محمود انجوانی در روستای وسمه در قریه فراهان در عراق عجم رسیدم. من را از آنچه در سفرم بر من گذشته بود، خبری صحیح داد. پس به حاضران گفت: این مرد را عزیز بدارید. او فرزند امام محمد مهدی - علیه السلام - است. این مربوط به دو سال پیش از مصاحبت وی با من بود. بعد از آن بود که به مصاحبت من رسید و یگانه اولیاء بزرگوار و تجلیات غیر متناهی شد.

واصل جلالی ابویزید خلخالی - سلمه الله - گفت: در عوالم معنوی، مقام تو را بالاتر از مقام کمل، بلکه هشت درجه بالاتر دیدم، چنان که بین هر درجه تا درجه بعدی، مسافت هزار سال بود.

واصل قدوسی محمد طوسی - سلمه الله تعالی - گوید: کملین اقوام متقدم و متأخر را در مقامی بلند دیدم، تو در میان آنان نبود. از آنان در باره تو پرسیدم، گفتند: مقام او علم است و هیچ کس جز با علم مجرد از جسد و روح نمی‌تواند به آن برسد. از هر دو مجرد شدم، به طوری که جز علم با من نماند. به اندازه دوپست

هزار سال بالا رفته تا به مقام تو رسیدم.

واصل صمدانی محمد همدانی - سلمه الله - گوید: از خداوند متعال پرسیدم و گفتم: پروردگارا! امام ما محمد چند سال زندگی خواهد کرد؟ خداوند - جلّ ثنائه - فرمود: دوازده سال کمتر از صد سال. حکمای منجم محاسبه کرده و بعد از استخراج هیلاج و کدخدا به تجسس در عطیات پرداختند، و با نگاه در کواکب، هیچ کم و زیادی در عطیه ندیدند و این عطیه را هشتاد و هشت سال شمسی دیدند که مقدار نود و یک سال قمری می‌شود. پس عین الیقین و علم الیقین در باره عطیه من یکسان شد.

زمانی که ان شاء الله عمر من به هشتاد سال شمسی برسد، حکومت ممکن خواهد شد، چرا که رسول (ص) مدت سلطنت من را هفت یا هشت یا نه سال دانسته و خبر او راست است. اگر پیش از هشتاد سالگی چیزی فراهم آید، مختصر خواهد بود، اما کمال تسلط [سلطنت] تنها با گذشت هشتاد سال شمسی از عمر من اتفاق خواهد افتاد.

[مشاهدات خود مؤلف در باره امامت]

اما آنچه را که خودم در عالم مثال در باره امامت دیدم، فراوان است. از آن جمله اینکه امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - را دیدم که نزد من آمد و من از فراوانی ظالمان و گسترده‌گی محنت‌هایم از دست آنها، ناراحت بودم. پس برخاستم و استقبال کردم. با من معانقه کرد و برابرم نشست، در حالی که میان من او به اندازه دو ذراع فاصله بود. سپس به من فرمود: کار تو روبه‌راه خواهد شد البته، البته، من گریه‌کنان پرسیدم: چگونه روبه‌راه خواهد شد و چه زمانی؟ او موکول به وقت معلق کرد با سخنی، بدون آن که لبانش حرکت کند، بلکه با کلامی معنوی؛ و من در انتظار آن هستم، زیرا وقتی مؤمن عهد کند، وفا خواهد کرد و او امیر المؤمنین است؛ چگونه وفا نخواهد کرد؟

اما علائم آسمانی در زایچه من بر سلطنت، یکی آن است که صاحب طالع در برج عاشر، و صاحب عاشر در طالع، هر دو در برجیه هستند و آن را دستوریه می‌نامند. و زمانی که کوکب به کوبی می‌نگرد و هر کدام در خانه آن است که به آن می‌نگرد و با اینکه برای هر کدام آنها خطی است در خانه‌ای که در آن هستند، این را نیز دستوریه گویند. زحل و زهره چنین هستند. میان آنها از دو جهت دستوریه است. دیگر آنکه «السماک الاعزل» با صاحب طالع است، و آن در یک درجه واحده، مستولی بر طالع است. و دیگر قران علویین در عقرب است، و این همان قران اوسط است که در وسط عاشر از طالع من قرار دارد.

دلایل نیرومند [آسمانی] بر سلطنت آنچنان که بطمیموس آنها را تعریف و معین کرده و حکما بر آن اتفاق نظر دارند، همین سه مورد است.

اما دلایل نقلی و کشفی که بیان کردم، همه در دوران حیاتم اتفاق افتاده است، مگر آنچه را که محقق مغربی محیی الدین ابن العربی - قدس الله سره العزیز - بیان کرده و گفته است: خاتم ولایت مطلقه، سزاست که دیوار را ببیند، و این که در آن جای دو خشت هست، خشتی از طلا و خشتی از نقره. و من

مشابه آن را نه عین آن را دیدم. و این چنین بود: بر دیوار دیدم که سطری چنین با طلا نوشته شده بود: لا اله الا الله محمد رسول الله. و سطری با نقره چنین: اللهم صل علی محمد و آل محمد. من هم گاهی همین خطوط می‌شدم و گاه به صورت انسان در می‌آمدم. و این مکرر رخ داد. من خوشحال بودم که چنین صیرورتی می‌یابم. یک بار خطاً و یک بار انساناً. این اتفاق وقتی افتاد که من عزلت چهل روزه در محضر شیخم در ختلان در ذی حجه سال ۸۱۹ هجری نبوی اختیار کرده بودم.

[در روزگار ما، عالم‌تر از من، میان آل محمد نیست]

اما دلایل عقلی، چگونه کسی را که از خاندان نبوت و ولایت است تکذیب می‌کند، در حالی که او شأنی در علوم ظاهری و باطنی دارد. شرح مطلب آنکه در زمان ما، در میان آل محمد، هیچ کسی یافت نمی‌شود که علوم صوری از فضیلت و شرعیات و حکمیات را [مثل من] بداند، علاوه بر علم طریقت که مانند ندارد. اکنون بیش از چهل سال است که سالکان را تربیت می‌کند و ارشاد او نتایج بزرگی دارد، و آن فراوانی اولیائی است که از ذیل ولایت او برخاسته‌اند و برتری مقامات آنان و بلندی تجلیات ایشان و شگفتی تعبیرات آنان و سرعت وصولشان به مکاشفات و مشاهدات و معاینات و نیز درستی اخبار و کرامات و نفوذ برکت و سربان ولایت آنان در میان مردمی از کشمیر تا روم؟ طی سال‌ها اندک.

برخی از آنان که از ذیل ولایت برخاسته‌اند، بدین شرح‌اند ... [در اینجا اسامی بیش از هفتاد نفر آمده که ما آن را به عنوان جزء دوم الهدی، در پایان رساله، آورده‌ایم].

فهرست اسامی سلسله من طولانی شد، با اینکه من تنها برخی را ذکر کرده و بسیاری یاد نکردم. نام هر کسی را که آورده‌ام، از آن روست که ثابت بر جاده شریعت است و باطنش از حب دنیا، یعنی درخواست جاه و مقام و حرص مال، خالی است. برخی را که ترک کردم، به خاطر آن است که به دنیا چسبیده و از هوایش پیروی کرده. برخی از این گروه دوم، قابل اصلاح‌اند و برخی ابدأً قابل اصلاح نیستند. از خداوند چشم امید داریم که بسیاری از غافلان در سلسله من را در حیات و مماتم به درجات عالی برساند، چنان‌که واصل بحری - قدس الله تعالی سرّه - از درگاه جلال شنید که خدای - جل جلاله - فرمود: از ذیل ولایت امامت محمد نوربخش، صد هزار ولی کامل در حیات او برخواهد خاست و بعد از آن شمار اولیاء در سلسله او به حدی است که قابل شمارش نیست و چنان است که هر سال ازدیاد آن را شاهد هستم و وعده خداوند حق است.

در این طریقت، هر کسی که بصیرت دارد، او را کفایت می‌کند. و در علم حقیقت، تصور نمی‌کنم احدی جز من باشد که علم به تمامی حقائق داشته باشد، علمی و عیانی. اما علمی، یعنی اینکه مطلع بر تمامی کتب محققین متقدم باشد و مسائل جزئی و کلی و حکمت الهی را بداند و مسئله‌ای از مسائل این علوم بر او مشتبه باشد. اما عیانی یعنی اینکه به عالم وحدت رسیده و آن را تصرف کرده باشد، به طوری که مظهر حق و حضرت کل شود و به تمامی صفات الهیه از حیات و علم و سمع و بصره و قدرت و اراده و کلام و تمامی صفات ربوبی مانند خالقیت و رازقیت و جز اینها، متصف شده باشد. کما اینکه آن را ضمن بیان احوال بسیاری از اصحاب بیان کردم. من با این مقدمات، از دیگر محققان ممتاز شدم، برای اینکه کسی

که حقائق عیانی را دارد، حقائق علمی را ندارد و کسی که حقائق علمی را دارد، حقائق عیانی را ندارد. اما کسی که حقائق علمی و عیانی در او جمع است، تنها از اصحاب من است، نه دیگری. برای اینکه من اولیاء را به ظاهر و باطن نزدیک کردم و ندیدم و نشنیدم کسی جامع حقائق علمی و عیانی در روزگار ما باشد، مگر در سلسله من.

[اعتصام بحبل الله به چه معناست؟]

کسی که در این مقدمات، شبهه‌ای دارد، باید بخواند تا شبهه‌اش برطرف شود. من جامعیت خودم را در شرف و کمال از میان مردان ثابت کردم و برای بار دوم برای رفع شبهات، روشنگری می‌کنم. خداوند متعال فرموده است: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا». در تفسیر حبل الله، صحیح‌ترین نظرات چهار قول است. یکی آن را کتاب الله می‌داند، دیگری عترت رسول الله، سومی علما و چهارمی اولیاء. قائلان به دو سخن اول، تمسک به این حدیث رسول (ص) دارند که فرمود: «أَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی، فتمسکوا بهما فانهما حبلان لا یقطعان الی یوم القیامة». آن که حبل الله را علماء می‌داند، تمسک به این سخن دارد که علما آن را تبیین می‌کنند، کتاب خدا صامت است و لازم است تا با تمسک به علما، متمسک به کتاب شویم. آن که حبل الله را اولیاء می‌داند، استدلالش این است که علماء باید ربانی باشند، یعنی علمای بالله و عالمان به سبیل الله. اینها اولیاء هستند، زیرا عالم به حقیقت و عاملین به طریقت‌اند، حتی اگر اُمّی باشند. دلیل آن هم اُمّیت رسول الله (ص) و این آیه است که «إِنَّمَا یَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» [فاطر: ۲۸] خشیت را تنها مختص علما می‌داند، کسی که از خدا بترسد، او عالم است، حتی اگر اُمّی باشد. کسی که از خدا بترسد، او در حقیقت جاهل است، ولو قاری و کاتب و نحوی و منطقی و کلامی و مفسر و محدث باشد، چون او از علمای سوء است. علامت روشن خشیت، اطاعت از کسی است که از او در اوامر و نواهی‌اش ترس داریم. بنابراین کسی که حافظ کلام خداست، عالم به شریعت است، مرشد در طریقت است، و از عترت رسول الله (ص) است، تمامی صفات حبل الله در او جمع شده است. اعتصام به او، همان اعتصام به حبل الله است که خداوند بدان امر فرموده است. اگر این صفات در کسی جمع شد و در شخص دیگری جز او در روی زمین نبود، قطعاً اعتصام به وی واجب و جایز نیست به دیگری چنگ زد.

[خداوند اراده ظهور مرا کرده است]

زمانی که خداوند اراده کرد تا مرا ظاهر سازد، در این زمان، این خصوصیت را ویژه من قرار داده، از دیگر مردمان روزگار ممتاز کرد. به طوری که اگر در تمام روی زمین، از مشرق گرفته تا مغرب، کسی یافت شود که مشکلات شریعت و طریقت و حقیقت را بتمامه، جز من، حل کند، امامت من باطل خواهد بود. این چیزی است که لازمه او ریشه‌کنی مبانی ظلم و نشر بساط عدالت است، همان طور که رسول الله (ص) وعده داده است چون کسی که بر مسند امامت تکیه زند، در حالی که در زمان او، کسی کامل‌تر از او باشد، بر آن کامل‌تر ستم کرده و ظلم همچنان باقی است. وعده [الهی] چنین نیست، زیرا روا نیست که امام موعود

ظالم باشد، و کسی که ظالم باشد و ادعای امامت کند، ظالم‌ترین ظالمان خواهد بود. بنابراین، ای مؤمنان! بر شماست مرا بشناسید، زیرا رسول الله (ص) فرمود: کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. و بر شماست محبت من، چرا که خداوند فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» [شوری: ۲۳].

و اینکه رسول (ص) فرمود: «من مات على حب آل محمد مات مؤمناً».

و شما ای مؤمنان! دوستدار مصاحبت من [باشید]، چون رسول (ص) فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» [توبه: ۱۱۹]

و اینکه رسول (ص) فرموده: «من أراد أن يجلس مع الله، فليجلس مع الفقراء» و فرمود: «هم قوم لا يشقى جليسهم»؛ اینان قومی‌اند که هم‌نشین با آنان شقی نخواهد بود.

و اینکه فرمود: «حب الفقراء من أخلاق المرسلين و مجالستهم من أخلاق الصالحين، و الفرار منهم من أخلاق المنافقين»؛ دوستی فقراء از اخلاق انبیاء، و مجالست با آنان از اخلاق صالحین و فرار از فقراء از اخلاق منافقان است.

و اینکه امیر مؤمنان علی - کرم الله وجهه - فرمود: هیچ خانه‌ای با ما دشمنی نکرد، جز آنکه خراب شد و هیچ سگی علیه ما پارس نکرد، الا بدبخت خواهد شد.

و خداوند به من چنین وعده داده، همین که از پیش گفتم، بنابراین بر ارباب سعادت معنوی و اصحاب دولت صوری است که از هلاکت جسمانی و روحانی پرهیز کنند که این در دشمنی با ماست، و بر آنان است که به فرزندان دوستی ما را توصیه کنند، برای اینکه عمر قابل اعتماد نیست، و زمان ما امتداد یافته و خواهد یافت؛ هر کسی بماند، وعده خدا و رسول را خواهد دید و کسی که نماند، فرزندان او خواهند دید؛ و او با این توصیه، روح خود را شاد خواهد کرد، چون که رسول (ص) فرمود: «الدال على الخير كفاعله»؛ کسی که راهنمایی بر خیری کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است.

[اسطوره‌هایی که عباسیان جعل کردند] و م‌انسانی و مطالعات فرهنگی

ای مؤمنان! آگاه باشید که امرای عباسی، اسطوره‌هایی جعل کرده و آن را با احادیث مربوط به امام خلط نمودند، مطالبی که همه آنها خلاف عقل، بلکه نزد کسی که محال را می‌شناسد، بیشتر آنها محال است، و او کسی جز محقق عارف به حقائق اشیاء چنان که هست، نیست. اما کسی که حقیقت اشیاء را به علم‌الیقین و عین‌الیقین نداند، عقل او مانند کودکان است، میان محال و ممکن فرق نمی‌گذارد، اخبار را جعل می‌کند و آنها را معتبر می‌شمارد و ضرر و نفع آنها را تشخیص نمی‌دهد. این سبب شده است تا کسی که مدعی محبت اهل بیت است، گمان کند که پذیرش اساطیر عباسیان، کمال محبت و عمق باور است، در حالی که از مکر آنان غافل است. این در حالی است که آنان دشمنی خود را ابراز نکردند، بلکه آن را با محبت پوشاندند و اساطیر را با احادیث پنهان ساختند، در حالی که عقل از شمارش اساطیر آنان استتکاف دارد، در حالی که میزان عدل برای [شناخت] آن اساطیر، احوال انبیاء و خاتم آنها و احوال اولیاء و آدم آنها [علی بن

ابی طالب] است. پس آنچه برای آنان نیست، برای او نیست، برای اینکه او از آنهاست. [فما لم یکن لهم لایکون له، لانه منهم].

در این میانه، دو اسطوره بزرگ هست. نخست قصه حمزه که مربوط به گذشته است و دیگری قصه مهدی که مربوط به آینده است. هر دو نیز افتراء و بهتان علیه تصور علویان نخست است تا آنکه مباحث به شجاعت علی (ع) نکلند. و دیگری آنکه جز امامت امامان اثنا عشر، امامت دیگری را نپذیرند. و اینکه امامت را منحصر در آن دوازده بدانند، از خدعه‌های آنان است.

بله، این امامان، در فضائلی که دارند، از دیگر اولیاء و علما و علویان ممتازند، یکی آنکه آنها سیادت صحیحه ظاهره را با علم کامل و ولایت تامه یکجا دارند، صحت سیادت آنان که آشکار است و نیاز به برهان ندارد، اما کمال دانش آنان، شاهدش شاگردی مجتهدین نزد آنان است و کمال ولایت ایشان که دو شاهد مهم بر آن هست: یکی انتساب همه اولیاء به آنان که هیچ کس در این بار آنان شراکت نیست، و دیگری شهادت بزرگان از اولیاء مانند علاءالدوله سمنانی و دیگران بر قطبیت امام محمد بن حسن العسکری - علیهما السلام. و از قطبیت او کمال تمامی آنان در ولایت ثابت می‌شود، برای اینکه کمال مسترشد، نشانگر کمال مرشد است.

از دیگر فضائل امامان، آنکه ارکان امامت نزد اولیاء محققین چهار چیز است: علم، ولایت، سیادت و مملکت. پس از امام علی، امامی نیست که هر چهار مورد را با هم داشته باشد، باقی ائمه، امامشان سه رکن داشت، علم و ولایت و سیادت. زیرا سلطنت، پس از امام علی، برای هیچ کدام از ائمه اثنا عشر میسر نشد. آنان با همین ارکان ثلاثه، بر دیگر اولیاء و علما برتر بودند. پس از آن است که امام موعود، مثل علی (ع)، کامل الارکان خواهد بود.

از دیگر فضائل امامان آنکه من در قصص انبیاء و اولیاء در حد مقدور تتبع کردم، ندیدم و نشنیدم که یازده ولی یا نبی، یک‌سره از پدری به یکدیگر متصل باشند، جز همین امامان علیهم - سلام الله و سلام رسوله -

الهی بحق المصطفی و وصیه	و سبطیه و السجاد ذی الثنات
و باقر علم الانبیاء و جعفر	و موسی نجی الله فی الخلوات
و بالطهر مولانا الرضا و محمد	تلاه علی خیرة الخیرات
و بالحسن الهادی و القائم الذی	یقوم علی اسم الله و البرکات
الهی أنلنی ما رجوت بحبیبهم	و یبدل خطیاتی بهم حسنات

اللهم وال من والاهم و عاد من عاداهم، و انصر من نصرهم، و اخذل من خذلهم، و العن من ظلمهم، اللهم احینی علی ما أحییتنی علی موالاتهم و موالات اولیاءهم و معادات أعدائهم، و أمتنی ما أمتنی علی موالاتهم و موالات اولیاءهم، و معادات أعداءهم، و أدخلنی فی شفاعتہم، و احشرنی فی زمرتهم، برحمتک یا أرحم الراحمین.

اما ظهور محمد بن حسن جز به بروز ممکن نخواهد بود، در حالی که جسد عنصری او اکنون مانند اجساد آباء کرام و اجداد بزرگوار اوست. بروز امر، مسئله‌ای جز تناسخ است، چنان‌که قبلاً آن را روشن کردم. آنچه گفته می‌شود که مهدی‌ای نیست جز عیسی، صحیح است، اما با بروز، نه جز آن. چنان‌که محمد بن علی بن بهرام قاتنی - قدس الله تعالی سره - او را در سال ۸۲۷ هجری در اربل دید که مردم گرد آمده و منتظر بودند که عیسی در این روز از آسمان فرود آید. پس او دید که نوری فرود آمد، نه جسدی؛ و بر من افزایه کرد و مرا در بر گرفت. در همان شب، به دفعه واحده، دیدم که با جسد بشری بر زمین و آسمان هستم. ای علمای ربانی! بدانید که شریعت و طریقت و حقیقت، همه آنها، تمامت دین محمدی است، چون که رسول (ص) فرمود: شریعت اقوال من است، طریقت افعال من و حقیقت احوال من. کسی که حظی جز شریعت ندارد، نباید مردم بدو اقتدا کنند، زیرا از دین جز ثلث آن را نمی‌شناسد. و از اقتدای به مثل چنین امامان ناقص در امامت است که اختلافات فراوانی در میان امت پدید می‌آید.

[اختلاف میان امت، به سبب دو عامل]

بدانید که دو چیز و دو گروه، منشأ اختلاف است. آن دو چیز، یکی اصل اختلاف و دیگری ظن است و هر دو در موارد زیادی در قرآن، نکوهش شده است. در شأن اختلاف آمده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» [نساء: ۸۲]. و دیگر: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» [شوری: ۱۳]. و دیگر: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [انعام: ۱۵۳]. با وجود این آیات صریح، همچنان بر این باورند که «اختلاف امت من رحمت است»، در حالی که اگر چنین بود، رسول (ص) نمی‌فرمود: «امت من ۷۳ فرقه خواهند شد، تمامی آنان در جهنم هستند، مگر یک فرقه». اگر آن حدیث درست بود، باید همه این فرقه‌ها اهل نجات می‌بودند، در حالی که چنین نیست. اما در باره «ظن»، آیتی در قرآن است. از آن جمله: «وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» [انعام: ۱۱۶].

و دیگر: «وَ مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» [یونس: ۳۶].

و دیگر: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» [نجم: ۲۳].
و دیگر: «وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» [نجم: ۲۸ - ۳۰].

در حدیث از رسول (ص) نقل شده است که فرمود: «بر شما باد پرهیز از ظن، به درستی که ظن بدترین حدیث است». [ایاکم و الظن، فان الظن اکذب الحدیث]. چنان که ولی الله - علیه السلام و کرم الله وجهه - فرمود: عدالت نیست که ظن را حاکم بر وثاقت شود [لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن].

اما آن دو گروه، یکی ستمگران و ظلمه هستند و دیگری علمای سوء که با آنان همراهی دارند و این آیت را نشنیده‌اند که «و لا تَرْکَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ». [هود: ۱۱۳]. این حدیث رسول را بشنوید که فرمود: «احذروا عن عالم قد أسکرته محبة الدنيا، اولئک قطاع الطريق علی عبادی»؛ از عالمی که دنیا او را مست کرده بپرهیزید؛ اینان راهزنان بندگان من هستند. و فرمود: «حب الدنيا رأس کل خطیئة»؛ دوستی دنیا، منشأ هر خطایی است. و آنچه که خداوند به داود وحی فرستاد: ای داود! تصور می‌کنی مرا دوست داری؟ اگر در محبت من صادق هستی، دوستی دنیا را از دلت بیرون کن، دوستی من و دنیا در یک قلب جای نمی‌گیرد.

[ادعای امامت من از روی جاه طلبی نیست]

برخی از جاهلان تصور می‌کنند که دعوی امامت من از روی حب ریاست یا گردآوری مال است، آنچنان که کافران در باره خاتم انبیاء چنین تصویری داشتند. چنین نیست، زیرا ادعای امامت من، از جانب خودم نیست، قطب اولیاء و بزرگان از آنان به من امر کرده‌اند، بلکه مجبورم کرده و با من بیعت نموده‌اند و از روی حبشان در راه خدا، حکم کرده‌اند. من هم قادر بر مخالفت با دستور ایشان نیستم، زیرا دستور آنان نیز از طرف خودشان نیست، بلکه از سوی خداوند است، آن هم با کشف و الهام. من به خدا سوگند می‌خورم، و بار دیگر سوگند می‌خورم که شوق و رغبت من به دور شدن از چشم دیگران و بی‌حرکی و سیاحت در اقطار عالم، در اقتدای به علی دوم، سید علی همدانی - قدس الله تعالی سره - است، اما این آرزو و حالت برایم میسر نشده و همچنان در قلبم خواهد ماند.

من نمی‌توانم با آنچه خدا و رسول و بسیاری از اولیاء دستور داده‌اند، مخالفت کنم. پس توکل بر خداوند کرده، امورم را به او واگذار کرده و منتظر وعده خداوند که بهترین ناصر است، هستم.